



۲۰۱۶/۰۳/۱۹



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## مبادی سیاست "بی طرفی" افغانستان! (قسمت اول)

در قلمرو امروزی وطن ما، درست ۲۶۹ سال قبل، دولت مستقل "پادشاهی" تأسیس یافته است. اهمیت موضوع درین است، تا دیده شود که از چه زمان ببعد، سبب شده است، تا این کشور برای موجودیت آن، چنان پالیسی را تعیین نماید، تا از درگیری های بزرگ بین المللی، به امان بماند. از جانب دیگر، حائز اهمیت خواهد بود، تا دیده شود، که در چه وقفه زمانی و از چه زمان ببعد، این سرزمین، در "ستراتیژی" قدرت های بزرگ رقیب و متخاصم، استعماری، بعنوان ساحه منافع آنها شناخته شده است.

در نتیجه، ممکن این هم یکی از عواملی محسوب شده بتواند، که بعنوان مانع در راه انکشاف عادی اجتماع افغان، نقش داشته بوده باشد. در حقیقت از آنزمان ببعد است، که بعضی از رهبران این پادشاهی متمایل نبوده اند، تا قلمرو حاکمیت آنها، مانند "دانه گندم"، در بین دو "تخته سنگ آسیاب" قرار گیرد. اما بدون توانمندی و خواست آنها، زمانی هم از جانب آن قدرت های رقیب بزرگ، بحیث یک "منطقه" یا ساحه، "حایل" (buffer) تعیین گردیده است. البته در همه سالهای بعد از تأسیس دولت پادشاهی، این کشور در یک موقف قرار نداشته است و از جانب دیگر در تعاملات بین المللی هم وضعیت امروزی، مطرح بحث نبوده است. صاحبان قدرت، با مناطق اشغالی، هر آنچه می خواسته اند، عمل می نموده اند.

مجله "شپیگل" چاپ آلمان، در یک مقاله سال ۱۹۵۵م آن، که در مقاله های قبلی این نویسنده هم چنان، قسمت هایی ازین معلومات تاریخی نیز، تذکر رفته است، ضمن مرور مختصر بر تاریخ کشور ما، مؤسس آن پادشاهی، یا "حکومت قلمروی" را، "احمد شاه"، «... حکمروای عاقل افغان...» نامیده است. این حادثه را در زمانی نام می برد، که "نادر شاه" (نادر افشار)، شاه آنزمان ایران در سال ۱۷۴۷م، توسط "آمر گارد محافظ آن" بقتل می رسد. در همان لحظات نخست، "یک افسر قوای سوار پارسی"، با منشاء افغانی، بنام "احمد خان"، فرماندهی ۱۰۰۰۰ قوای سوار جنگی را، بعهده داشته است. این قوای سوار قومی، در تشکیل اردوی آنوقت ایران شامل بوده است. در جمله وظایف این قوا، در عین حال، محافظت "خزانه طلایی" شاه، شمرده شده است. درین منبع هم چنان تذکر رفته است، که الماس مشهور "کوه نور" نیز درین محموله، وجود داشته است. در همان لحظات اول، همین "احمد خان"، بکمک قوای "سوار" و "ثروت" متذکره و هم بکمک متحد ساختن قسمتی از اقوام، "مناطق کوهستانی" افغانستان، خود را "پادشاه" ساخت. ("شپیگل"، ۱۴ دسمبر ۱۹۵۵م، شماره ۵۱، صفحه ۳۹).

این نوع حاکمیت در سال ۱۷۴۷م، در زمانی برقرار گردیده است، که در اروپا، هنوز اثری از "انقلاب فرانسه"، که در حقیقت با دوران تسریع و تشدید پروسه "مدرنیزم" و سایر انکشافات جدید سیاسی اجتماعی نیز یاد می گردد، بمشاهده نمی رسیده است. بعبارت دیگر اثری از "دولت های ملی" مشهود نبوده است. پادشاهی های "قلمروی" در سراسر پنج قاره، حاکمیت داشته اند. فقط ۱۴ سال بعد از تأسیس این پادشاهی در افغانستان، درست بتاریخ ۷ جنوری ۱۷۶۱م، "پادشاه"، به شمالغرب، نیم قاره هند، لشکر می کشد. درین گزارش "شپیگل" می خوانیم که، بطور نمونه، در یک محاربه معروف، که در جوار درخت «انبه» یا "منگوی" سیاه، در نزدیکی "پانی پت"، بوقوع پیوسته است، قشون جنگی پادشاه جوان افغان، بتعداد "۲۰۰۰۰۰" عسکر "هندو" را، از پای در آورده است. نباید از نظر دور داشت، که قدرت "استعماری برتانیه"، قریب از ۱۵۰ سال قبل از آن، نخست، در تحت نام "کمپنی تجارتي هند شرقی"، در نیم قاره هند، قدم گذاشته و اهداف تسخیر نیم قاره هند را، به پیش می برده است.

بدین ترتیب این حاکمیت جدید، از مبداء تأسیس آن، در قندهار بسوی شرق، الی قسمت هایی از شمالغرب "نیم قاره هند"، بشمول "دهلی"، توسعه یافته است. آنچه ما در حال حاضر از "نورم های" حقوق بین الدول" یا "قوانین و مناسبات بین المللی" حرف می زنیم، در آلمان، تا حدی مطرح نبوده است. در آلمان در مناسبات بین کشورها و قلمروها، "حقوق زور"، بجای "زور حقوق" مسلط بوده است. برای بررسی عمیق و وسیع، وضعیت تاریخی کشور ما، درین مقاله گنجایش دیده نمی شود. اما، نویسنده، با در نظر داشت "فکت ها" و "حقایق"، برین عقیده است، که در ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه "کثیرالاینتی" درین قلمرو، هم مناسبات خارجی و هم چنان ساختار "اجتماعی - اینتی" خود جامعه، بر پروسه "دولت سازی" درین سرزمین، اثرات سنگین، خود را داشته است.

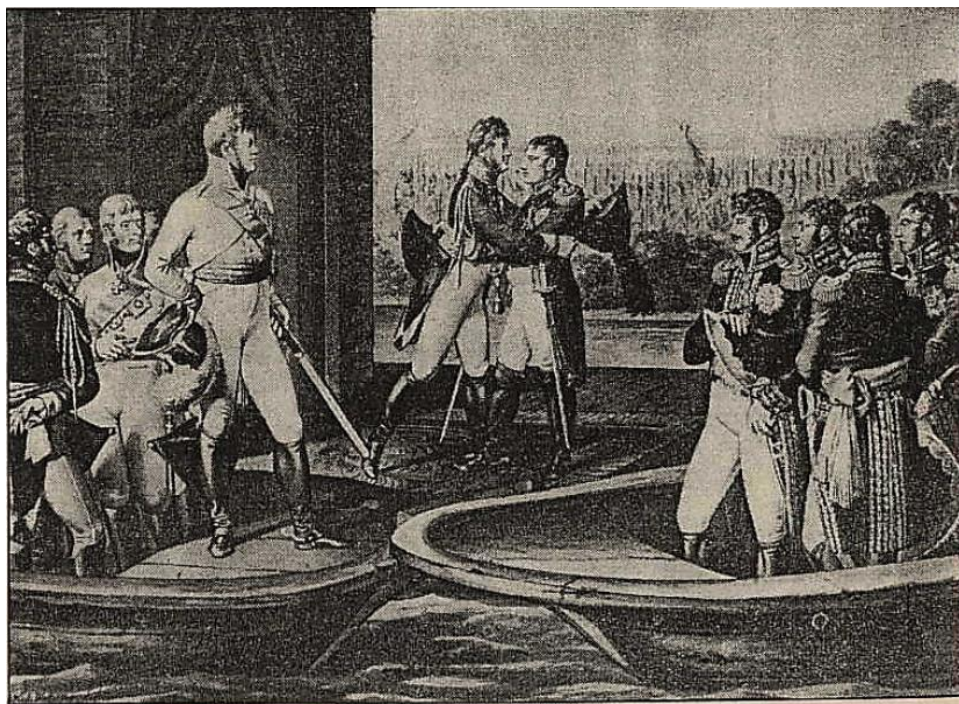
نا گفته نماند، که کلتور سیاسی حاکمیت های پادشاهی در شرق، با صرف نظر از تفاوت های معین، بیشتر، متمرکز به اشغال قلمروها و تعیین باج و خراج بوده است، با آنچه، امروز در تحت مفهوم "دولت ملی"، تعریف می گردد، مشابهت، به نظر نمی رسد. حاکمیت های بعدی، یا حاکمیت های دوران "مدرنیزم" و "دولت های جوان بورژوازی"، که "بورژوازی ملی" نیز یاد می نموده اند، رهبری دولت های ملی را در دست داشته اند. این دولت ها، در تفاوت با رژیم های «قلمروی»، متوجه تعلیم و آموزش اتباع و انکشاف زندگی شهری، بوده اند. در عین حال، این دولت ها توانسته اند، با رشد کلتور و فرهنگ، کیفیت خاص حیات اجتماعی را هم، ارتقاء بخشند. در حالیکه در جوامع عنعنوی، گروپ های اجتماعی و اینتی، متعدد هر یک بشکل حلقات آزاد و خود رو، رسوم و عنعنات خود شانرا، در طی هزاران سال، حفظ داشته اند.

درگذشت این زمان، بعد از تأسیس پادشاهی در افغانستان، پروسه "دولت سازی"، با بحران ها و "نشیب و فراز های"، خاص مرحله بی نیز، روبرو بوده است. انکشافات صریح متفاوت در سیستم ها، در شرق و درغرب، مشهود بوده است. اما در مناسبات بین ملت ها و یا "مردم"، هم چنان، پرنسیپ ها و اصول مناسبات معین، بشمول مناسبات "ماورای دولتی" نیز، تعمیق و توسعه یافته است. موضوع و مبداء مطروحه "حقوق مردم" یا "حقوق خلق ها" را اکثراً "دولت ها" تشکیل داده و تشکیل می دهد، که بر اساس درجه و مقام مساوی عیار گردیده است و تا امروز هم، عیار می گردد. مترادف این کلمه "حقوق مردمان"، در قرن ۱۹، "حقوق بین المللی"، مورد استعمال قرار می گیرد، که بیشتر با مفهوم انگلیسی، "[قانون بین المللی](#)"، ارتباط داده می شود. (ویکیپدیا)

روابط معینی بین کشورها، چه دو جانبه و چه چند جانبه، با مدت اعتبار آن، هم چنان، تابع قرارداد های عقد شده "دو جانبه" و یا "چندین جانبه" می باشد. اما آنچه، به مشی سیاسی ارتباط می گیرد، مربوط آنست که یک کشور، یعنی رهبری آن، خود را در چه وضعیت می بیند و کدام پرنسیپ ها را برای ایجاد مناسبات، با سایر دولت های خارجی تعیین نموده می تواند.

برای تشخیص بهتر وضعیت سیاست خارجی افغانستان، درین مرحله قریب ۲۷۰ سال، بهتر است در وقعه های زمانی، متفاوت از نظر گذشتانند. در مناسبات بین المللی آنوقت، "حقوق زور"، بجای "زور حقوق" مسلط بوده است. درین زمان نخست، یعنی در دوران حاکمیت "احمدشاه بابا"، می توان حاکمیت را یک نوعی از حاکمیت های مستقل دانست، که بدون اثرات منفی مشهود، یا فشار های اسارتبار خارجی، حکمروائی صورت می گرفته است. اما در مرحله حاکمیت بازماندگان، نمی توان تصور روشن از آنچه امروز بنام سیاست خارجی مفهوم است، حاصل نمود. مفهوم «نیوترالیته» یا «بی طرفی» را در سیاست خارجی افغانستان که، بعضاً سیاست عنعنوی نیز یاد می کنند، با موضوع اهمیت "ستراتژی یک" افغانستان در منطقه، از زمان «پادشاهان» گذشته، می شناسند. به این حوادث قبل از جنگ اول جهانی توجه نمائید، که پادشاهان وقت، حفظ کشور و استقلال آنرا، با چه روحیه در آن شرایط حفظ می نموده اند. در جمله اسناد نشراتی منابع غربی، «مجله شپیگل»، موضوعات چندی را بیان می دارد. مطالعه این متون نشان می دهد، که انگیزه اصلی، در تعریف این مفهوم "بی طرفی"، در رویداد های آغاز قرن "نوزده" قابل جست جو است.

آنهم در زمانی که "جنرال فرانسوی"، پس از هجوم بر مصر (در سال ۱۷۹۸م)، در رابطه با، نیات بعدی خود، مبنی بر پیشروی، بسوی "شرق" که هدف از تجاوز بر ساحه قدرت استعماری برتانیه، در نیم قاره هند بوده است، سخن می زند. همین لحظات، موضوع "اهمیت ستراتیژیک" قلمرو افغانستان را، در نقشه های قدرت های بزرگ برجسته



Alexander I. und Napoleon I. bei Tilsit (1807): Es war die historische Leistung ...

می سازد. چنانچه، "ناپلیون"، دو سال بعد، با "تزار پاول"، پلانی را در باره تسخیر "هند" نیز طرح می نماید. در طول سالهای بعدی، انطوری که مؤرخین معروف، تذکر داده اند، قدرت بزرگ تزاری "روس"، در شمال دریای آمو، از ناحیه خطرانی نگران بوده است، که مبادا قدرت بزرگ "برتانیه" استعماری، با استفاده از قلمرو "افغانستان" به

ساحات نفوذ آن قدرت، در آسیای "میانه"، پیشروی ننماید. (در پایان تصویر: "الکسندر ا." و "ناپلیون ا." در نزدیکی "تلسیت" (۱۸۰۷م): "توانائی تاریخی بوده است.") درین فرصت، برتانوی ها، شخصی را بنام "مالگلم" (Malcolm)، که از او بنام "ایجنت" سیاسی "اردوی برتانوی در مدراس" نامیده شده است، به دربار تهران می فرستند. درین منبع "شپینگل"، از تاریخ دقیق چنین سفر او به دربار تهران ذکر نشده است، اما در یک متن معلوماتی، "ویکیبیدیا"، از سفر او به "پارس" در سال ۱۸۰۸م، تذکر بعمل آمده است و گفته می شود که او به امر "لاردمینتو" (Lord Minto) به "پارس"، اعزام گردیده است. اما در آزمون چون "نفوذ فرانسه" در تهران قوی بوده است، "بدون" پیشرفت قابل ملاحظه از ایران بر می گردد. بهر صورت از موفقیت های اولی او، یاد نشده است. بناءً، بار دیگر یک هیأت برتانوی، دو سال بعد هم به "تهران" فرستاده می شود. درین متن می خوانیم که همین "مالگلم" در سال ۱۸۱۰م، نیز به "پارس" اعزام شده است، هم چنان گفته می شود، که درین زمان، برتانیه با تهران، رابطه مستقیم "دیپلماتیک"، از طریق لندن برقرار داشته است.

درین سالها در افغانستان آزمون، پسران "تیمور شاه"، در جنگ بر سر تاج و تخت، درگیر بوده اند. "مالگلم" بر اساس همین گزارش "شپینگل" توانسته است، پس از تلاش های پیگیر، در قدم اول، در تهران، "اتحادی" را با دربار تهران بوجود آورد. درین تعهدنامه، "پارس" به جانب "انگلستان"، تعهد نموده است که در صورت خطر علیه انگلیس، یعنی در حالت حمله "روسی - فرانسوی" بر "هند برتانوی"، "پارس" خود را مکلف ساخته است، تا بر افغانستان حمله کند. در جملات بعدی گزارش "شپینگل"، چنین می خوانیم: "با این همه، زمانی که "ناپلیون" در جریان مذاکرات صلح با "روس ها" در "تلسیت" (۱۸۰۷) (Tilsit) و در "کنگره شهزادگان" در "ایرفورت" (Erfurt) آلمان، با "تزار الکسندر اول" (Zar Alexander I)، دیدار داشته است، درین فرصت، بار دیگر "پلان های روسی - فرانسوی"، در رابطه با تسخیر هند را، "بخته" ساخته اند، درین مقطع زمانی است که، جانب برتانیه، از طریق "کمپنی تجاری هند شرقی"، مستقیماً با پادشاه افغانستان، وارد مذاکره شده است. تاریخ دقیق این "مذاکره" هم چنان در "شپینگل" ذکر نشده است. علاوه در مورد ترکیب "هیأت" برتانوی هم چنان، در شپینگل، به تفصیل چیزی ذکر نشده است. اما در متن می خوانیم:

**"پادشاه افغانستان بجانب انگلیس جواب مثبت داده است، که از کشور خود در صورت یک حمله روسی - فرانسوی دفاع خواهد نمود. اما امتناع ورزید که، اضافه از آن پیوند های محکم، با برتانوی ها در هند، داشته باشد"**

نویسنده "شیپگل" چنین تذکر می دهد: " برای نخستین بار است، که در تاریخ، بدینوسیله یک قدرت بزرگ، با افغان ها، تماس گرفته است. برای نخستین بار هم چنان، به این قدرت بزرگ، ادعای افغانستان اطلاع داده شده است، که از استقلال آن، در همه جهات دفاع خواهد نمود."

نویسنده، به ادامه مطلب علاوه می کند که: "**برتانوی ها با این صحبت مغرورانه پادشاه افغانستان، همزمان هم آرامش و هم احساس واهمه داشته است. از قریب تمام جوانب، "جواهر هندی"، از طریق سرحدات طبیعی محفوظ گردید...**" ("شیپگل"، چهارشنبه، ۱۴ "دسمبر" ۱۹۵۵م، صفحات ۳۹ و ۴۰، شماره ۵۵)



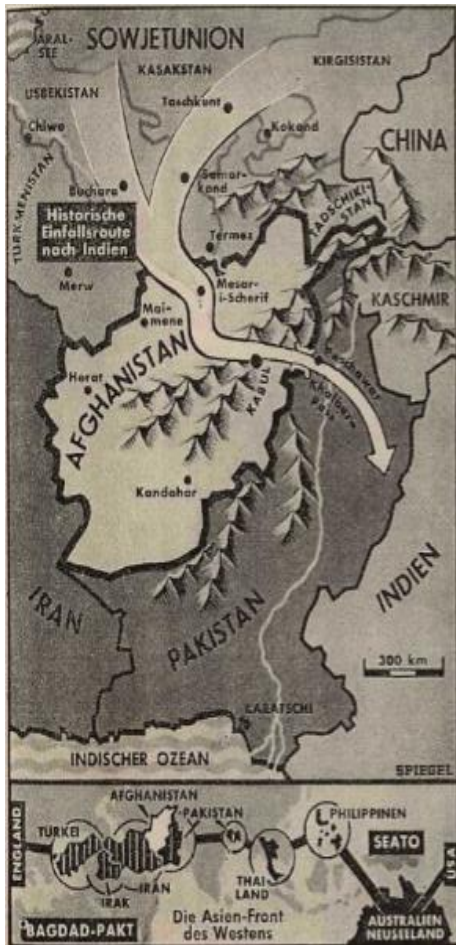
Edward Robert Bulwer-Lytton, 1. Earl of Lytton als Vizekönig von Indien ... die Briten gegen die Russen auszuspielen

مشابه با این اظهارات پادشاه دوران سلطنت خاندان "سدوزائی"، بعداً هم، بطور دقیق در زمان امارت "امیر شیر علی خان" همچو موقف، اتخاذ گردیده است. آنهم در زمانی که جانب انگلیس از امیر، تقاضای ایجاد "نماینده انگلیس"، در کابل را، مطرح می سازد، امیر جواب رد داده، استدلال نموده است، که در آنصورت، قدرت بزرگ "روس" هم، چنین تقاضا خواهد نمود. مختصراً بیاد می آوریم، که "جنگ دوم افغان انگلیس"، قرار معلوم، بر اساس "اختلافات"، "ویسرای" یا "معاون پادشاه برتانیه" در هند، با "شخص امیر شیر علی خان"، براه انداخته شده است. برخی ها، انگیزه انگلیس ها را به این جنگ، عدم پذیرش دعوت "ویسرای"، از

جانب امیر شیر علی خان، که قرار بوده است، تا امیر افغانستان هم، در "جشن بزرگ امپراتوری" انگلیس، که در هند برتانوی تجلیل می گردید، اشتراک نماید. جواب عدم اشتراک امیر، باعث قهر و غضب"، ویسرای گردیده است. همین "ویسرای"، از سال ۱۸۷۶م الی ۱۸۸۰م بحیث حکمران عمومی و معاون پادشاه در هندوستان ایفای وظیفه می نموده است. صرفنظر از اینکه بر حسب منابع نشراتی، گرسنگی بزرگی بین سالهای ۱۸۷۶م تا ۱۸۷۸م، رخ داده است، این شخص مسئولیت تحمیل جنگ دوم "انگلیس - افغان" را، بر افغان ها، بعهدہ داشته است. بعد از مرگ امیر شیر علی خان و پس از جنگ "دوم افغان - انگلیس"، این "پادشاهی"، استقلال کامل آنرا، در عرصه سیاست خارجی از دست داده، است. در سایر وقفه های زمانی در رابطه با "بی طرفی"، یا "نیورالیتی"، در حقیقت از مفکوره مشابه، پیروی صورت گرفته است. بر اساس همین منبع، "قرارداد گندمک" هم، که با "امیر محمد یعقوب خان" پسر امیر شیر علی خان، عقد گردیده است، در زمان این زمامدار انگلیس در نیم قاره هند، یاد شده است، که در حقیقت افغانستان، از آن زمان ببعده، استقلال خود را در عرصه مناسبات خارجی از دست داده است.

صریحترین موضعگیری، در تحت مفهوم «بی طرفی»، در لویه جرگه زمان "امیر حبیب الله"، صورت گرفته است. با وجود اینکه نفوذ وسیع استعمار برتانیه بر امیر و دربار آن محسوس بوده و عملاً، مانند آنچه در فوق نیز ذکر شد، سلطنت آنوقت از استقلال سیاسی در عرصه مناسبات خارجی، محروم بوده است، اما باز هم این کشور پادشاهی، موقف "بی طرفی" را در جنگ، بعد از تدویر "لویه جرگه"، اعلان نموده است. در سالهای اخیر، "جنگ اول جهانی"، در جهان، تغییرات عمده در مناسبات بین المللی رخ داده است. رژیم پادشاهی در آلمان سقوط کرد و رژیم "جمهوری"، بجای آن، برقرار گردید. در "روسیه" انقلاب "بلشویک ها" به پیروزی رسید. در مناسبات جدید، رژیم زاده "انقلاب اکتوبر"، زمینه های بهتری را برای مبارزات ملت های تحت تسلط اسعمار، بخاطر آزادی آنها فراهم ساخت. قریب یکسال پس از ختم "جنگ جهانی اول"، افغانستان به استقلال خود، در نتیجه "جنگ سوم افغان و انگلیس"، نایل آمد.

موضوع سرحدات، با "هند برتانوی"، بهمان وضعیت سابق باقی ماند، اما دولت ریفرم طلب" در عرصه روابط با کشورهای دیگر، مناسبات همکاری و هم چنان "قرارداد های دوستی" و خاصاً با "همسایگان قرارداد های" همسایگی نیک نیز به امضاء رسانیده است. (در سال ۱۹۲۶م، دولت پادشاهی "اصلاح طلب"، با "اتحاد شوروی"، بطور مشخص "پکت عدم تجاوز" را به امضاء رسانیده است.) بحران "ده ماهه"، بعد از سقوط رژیم "ریفرم طلب امانی"،



در حقیقت ویرانی کشنده در پروسه دولت سازی، باعث شد. پس از گذشت این دوره بحرانی، سلطنت به یک "خاندان دیگر انتقال یافت. پادشاه جدید، "اعلیحضرت محمد نادر خان"، در راه ایجاد ثبات در کشور قدم گذاشت. پس از "شهادت" ایشان، این خانواده، یعنی برادران پادشاه "شهید"، پسر جوان او را، بر "تاج و تخت نشانند. پس از امضاء "پکت عدم تجاوز" با اتحاد شوروی، "۹ سال بعد" بر اساس منبع "شپیگل"، "یک پکت مشترک را این کشور، با ایران، عراق و ترکیه و در سال ۱۹۵۵م قرارداد دوستی با "چین سرخ" نیز عقد نموده است.

قریب شش سال بعد از پادشاهی، پادشاه جوان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، "جنگ دوم جهانی آغاز یافت. این رژیم پادشاهی، بر حسب عنعنه، از سیاست "بی طرفی" در جنگ دوم جهانی نیز پیروی نموده، کشور را از آسیب جنگ، بدور نگهداشته است، اما در جریان جنگ، شرایط برای رشد و توسعه مناسبات، چندان مساعد نبوده است. ختم جنگ دوم جهانی بار دیگر، مناسبات بین المللی را از ریشه تغییر داده است. این پادشاهی بتدریج، پس از اینکه بعضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد و در تعمیق و توسعه مناسبات با کشورهای جهان و سازمان بین المللی سهم فعال داشته است، در اصول "بی طرفی"، کلمه "مثبت" را هم علاوه نموده، اصطلاح "بی طرفی مثبت" را، بزبان آورده است. این پادشاهی که به "جنیش عدم انسلاک" نیز پیوسته است، از اصول "همزیستی مسالمت آمیز" پیروی نموده است. همزیستی مسالمت آمیز، مناسبات را بین کشورهای دارای رژیم های مختلف، ممکن ساخته است. درین اصول، مناسبات بین کشور "پادشاهی" افغانستان با کشورهای دارای رژیم های متفاوت، عیار گردیده بود. با سقوط رژیم سلطنتی (۱۹۷۳م) و بتعقیب آن، با "سقوط رژیم جمهوری پنجساله"، کشور با بحران خونین و دوامدار درگیر است،

که در حقیقت چهره یک سیاست خارجی، مبتنی بر اصول عنعنوی، چنان مکرر گردیده است، که شناخت و تعریف دقیق آنرا، دشوار ساخته است.

بدینترتیب، ریشه های اصلی سیاست "بی طرفی" را، صاحب نظران در مراحل قبل از "جنگ اول جهانی" استدلال می نمایند. این موضعگیری را پادشاهان زمان، حاکمیت خاندان "سدوزائی"، در شرایط و احوالی اتخاذ نموده اند، که در سطح بین المللی، رقابت های قدرت های بزرگ هم عصر آنها، جریان داشته است. مجله "شپیگل یکی از رویداد ها را، در همان شماره ۵۱ سال ۱۹۵۵م، هم چنان، با نشر این گرافیک می نویسد: «افغانستان "نیوترال"، نتیجه یک ماجرای تاریخی است، که در آن، در پهلوی جنرالان روسی، "اجنت های" خدمات مخفی و قهرمانان آزادی افغان، و هم چنان "الماس" مشهور دنیا، بنام "کوه نور"، نیز نقش داشته است.» (صفحه ۳۹) "الکسندر ا." و "نابلیون ا." در "تلسیت" (۱۸۰۷م): "دستاورد تاریخی بوده است (... در هر یک از مراحل مختلف از اهمیت "ستراتژیک" این سرزمین نام برده شده است. مرحله بین جنگ "جهانی" اول (۱۹۱۴م تا ۱۹۱۸م) و جنگ "جهانی" دوم (۱۹۳۹م - ۱۹۴۵م)، نیز پر حادثه بوده است.

طوری که قبلاً تذکر داده شده است، الی سومین جنگ "افغان - انگلیس"، این کشور در یک مدت نسبتاً طولانی، استقلال آنرا در عرصه سیاست خارجی نیز از دست داده است، در همان دوره است، که خط نام نهاد "دیورند"، بحیث سرحد "جدائی" بین "هند برتانوی" و "پادشاهی افغانستان" علامگذاری می گردد. بدینترتیب از یک طرف، قسمتی از سرزمین های تحت تسلط "امپراتوری درانی" را از دست می دهد، از جانب دیگر، وضعیت کشور، بیک کشور "محاط به خشکه" مبدل گردیده است. در عین حال، طوری که قبلاً هم تذکار یافته است، در اثر مقابله های بین المللی و منطقوی، دو قدرت بزرگ آنوقت، "برتانیه" و "روسیه" تزاری، این کشور، بعنوان "سرزمین حائل" بین دو قدرت بزرگ تعیین گردیده است. درین زمان "هند برتانوی"، در مقایسه با "روسیه تزاری" بر دربار کابل، از نفوذ بیشتر،

برخوردار بود است. بالمقابل، جانب انگلیس علاوه از اینکه، دره "خیبر" را، بنابر اسناد دیرینه تاریخی، بعنوان دروازه دخول به "نیم قاره هند" می نگریسته است، علاوه علناً تبلیغات مبنی بر اینکه، "خرس سفید قطبی روس"، میل آب بازی در آبهای گرم "خلیج و بحر هند"، از خود نشان می دهد. در "گرافیک" منتشره در "شیپگل"، خطر و اهمیت، که قدرت های بزرگ از خود نشان می داده اند، از یک جهت نشان داده شده است. در حقیقت واهمه و بدگمانی ها، از هر دو جانب، حکایت شده است. علی الرغم همه دشواری ها، آنطوری که "شیپگل" می نویسد، "پادشاهان" افغان هم، با درک این وضعیت، برای حفظ حاکمیت درین کشور، از استعمال یکی علیه دیگر کار گرفته اند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد ...

